

گذار از بحران به هم‌زیستی عملکردی: واکاوی روابط ترکیه و ارمنستان پس از جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۱-۲۰۲۵)

پیمان گلستان^۱، علی طلوعی^{۲*}

۱۶

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۸/۵
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۱۰/۲۱
صص: ۲۶۷-۲۹۶

شاپا چاپی: ۰۵۶۴X-۲۵۳۸
شاپا الکترونیکی: ۰۵۵۱-۲۷۱۷



چکیده

روابط ترکیه و ارمنستان همواره متأثر از منازعات تاریخی، بحران‌های هویتی و ملاحظات ژئوپلیتیکی بوده و همین عوامل موجب تداوم تنش در مناسبات دو کشور شده است. این پژوهش با هدف تحلیل روند عادی‌سازی روابط میان ترکیه و ارمنستان در بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ و با بهره‌گیری از چارچوب نظری «هم‌زیستی عملکردی» انجام شده است. پرسش اصلی تحقیق ناظر بر شناسایی عواملی است که این روند را تسهیل یا محدود کرده و میزان انطباق آن با الگوی همکاری عملکردی را بررسی می‌کند. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر رویکرد اسنادی - تحلیلی و مطالعه تفسیری است و داده‌ها از طریق تحلیل محتوای بیانیه‌های رسمی، اسناد دیپلماتیک، گزارش‌های مراکز پژوهشی و مقالات علمی معتبر گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه اقداماتی نظیر تعیین نمایندگان ویژه، ازسرگیری پروازهای مستقیم و گشایش گذرگاه مرزی مارگارا در جهت کاهش تنش انجام شده، اما عواملی همچون فشارهای مهاجران ارمنی، مسائل تاریخی حل‌نشده از جمله موضوع نسل‌کشی و نقش محدودکننده آذربایجان، مانع تحقق عادی‌سازی کامل روابط شده‌اند. در عین حال، کاهش نفوذ سستی روسیه در قفقاز جنوبی و افزایش نقش آفرینی ایالات متحده و اتحادیه اروپا، زمینه‌ای برای پیشبرد دیپلماسی مرحله‌ای و گذار محتاطانه به سوی هم‌زیستی عملکردی فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: ترکیه؛ ارمنستان؛ عادی‌سازی روابط؛ هم‌زیستی عملکردی؛ دیپلماسی تردد.

DOI: 10.22080/jpir.2025.30185.1469

۱. استادیار گروه زبان روسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

Email: P.golestan@umz.ac.ir

۲. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی مطالعات منطقه‌ای آسیای میانه و قفقاز، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: alitolui20@gmail.com

۱. مقدمه

روابط جمهوری ترکیه و جمهوری ارمنستان، از زمان استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۱ تاکنون، یکی از پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین پرونده‌های سیاست خارجی در قفقاز جنوبی بوده است. این روابط که از سال ۱۹۹۳، در پی حمایت ترکیه از جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ، به‌طور رسمی قطع شده بود، بارها در مسیر عادی‌سازی قرار گرفته اما هر بار به‌دلیل مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با شکست مواجه شده‌اند. در این میان، مسائلی نظیر شناسایی نسل‌کشی ارمنی، فشارهای سیاسی مهاجرینی ارمنی و پیوند عمیق راهبردی ترکیه با آذربایجان، از مهم‌ترین موانع ایجاد ارتباط پایدار بین آنکارا و ایروان بوده‌اند. با این حال، تحولات ژئوپلیتیکی پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ و تغییر موازنه‌های قدرت در منطقه، زمینه‌ای تازه برای بازنگری در این روابط ایجاد کرده است. از سال ۲۰۲۱، نشانه‌هایی از آغاز یک روند جدید در روابط ترکیه و ارمنستان نمایان شد؛ روندی که با تعیین نمایندگان ویژه، انجام مذاکرات دوجانبه، گشایش نمادین گذرگاه مرزی مارگارا و حمایت بازیگران ثالثی چون ایالات متحده و اتحادیه اروپا همراه بود. هرچند این روند هنوز به مرحله‌ی عادی‌سازی کامل نرسیده است، به‌وضوح نشان‌دهنده گذار از فضای خصومت‌آمیز به مرحله‌ای از تعامل محدود و تاکتیکی می‌باشد. پژوهش حاضر کوشیده است تا این فرآیند را در چارچوب مفاهیم «دیپلماسی بحران»^۱، «دیپلماسی تردد»^۲ و «هم‌زیستی عملکردی»^۳ به دقت تحلیل کند. در این مقاله پرسش اصلی آن است که طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی مسیر عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان را شکل داده و این روند تا چه حد با الگوی «هم‌زیستی عملکردی» قابل توضیح است. در پاسخ به

¹ Crisis Diplomacy

² Shuttle Diplomacy

³ Functional Coexistence

این پرسش، ابتدا مفاهیم نظری تبیین می‌شود، سپس تحولات دیپلماتیک این دوره و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحلیل می‌گردد. هدف آن است که با رویکردی کیفی و تفسیرمحور، تصویری واقع‌گرایانه از پویایی‌های نوین این رابطه ارائه شود؛ رابطه‌ای که هرچند هنوز به آشتی کامل نرسیده، از چارچوب خصومت تاریخی فاصله گرفته است. نوآوری پژوهش نیز در کاربرد چارچوب هم‌زیستی عملکردی برای نشان دادن این نکته است که عادی‌سازی ترکیه و ارمنستان تنها یک روند سیاسی نیست، بلکه بازتابی از گذار ژئوپلیتیکی در نظم منطقه‌ای پس‌اسطه به‌شمار می‌رود.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین روابط ترکیه و ارمنستان عمدتاً با رویکرد تاریخی، هویتی و ژئوپلیتیکی انجام شده است، اما پژوهش‌های جدیدتر این روابط را در چارچوب نظم نوین قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قره‌باغ تحلیل می‌کنند. در ادبیات فارسی، رسولی (۱۴۰۴) تغییر موازنه قدرت را به سود محور باکو-آنکارا می‌داند و کاکایی و دهقانی فیروزآبادی (۱۴۰۰) سیاست ترکیه را در قرمباغ، ادامه مداخله‌گری راهبردی دولت عدالت و توسعه ارزیابی می‌کنند. همچنین ولی‌کالچی و هرورانی (۱۴۰۰) تحولات پس از جنگ را فرصتی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی ارمنستان و افزایش نیاز این کشور به مسیرهای ترانزیتی جایگزین می‌دانند و کولایی و گودرزی (۱۳۹۴) تأکید می‌کنند که نزدیکی ارمنستان و ترکیه پیامدهای مستقیم برای سیاست خارجی ایران دارد.

در ادبیات خارجی، آکیف‌اوغلو^۱ (۲۰۲۴) جنگ اخیر را عامل بازتعریف موازنه قدرت میان روسیه، ترکیه و ایران معرفی می‌کند. دمیر^۲ (۲۰۲۵) پیوند راهبردی ترکیه و آذربایجان را متغیر تعیین‌کننده در شرطی شدن روند عادی‌سازی می‌داند. پژوهش

^۱ Akifoğlu

^۲ Demir

ایچدویگو و همکاران^۱ (۲۰۲۵) نیز با طرح مفهوم «دیپلماسی فاجعه» استدلال می‌کند که همکاری‌های بشردوستانه می‌تواند در ایجاد اعتماد میان دو کشور نقش‌آفرین باشد. مرور کلی ادبیات نشان می‌دهد که روابط ترکیه و ارمنستان در دهه اخیر بیش از گذشته تحت تأثیر تحولات ساختاری قفقاز جنوبی و رقابت بازیگران منطقه‌ای بوده است. با این حال، پژوهشی که این روابط را در چارچوبی منسجم و با اتکا به مفاهیمی چون «هم‌زیستی عملکردی»، «دیپلماسی بحران» و «نظم پسااسطه» تحلیل کند، همچنان غایب است. این مقاله در راستای پر کردن این خلأ، به تحلیل روند عادی‌سازی در دوره ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ می‌پردازد.

۳. مبانی نظری پژوهش

در چارچوب نظری این پژوهش، سه مفهوم «دیپلماسی تردد»، «هم‌زیستی عملکردی» و «اثر سرریز» در نظریه نوکارکردگرایی هاس^۲ به‌عنوان عناصر تحلیلی مکمل برای توضیح روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان به کار گرفته شده‌اند. این مفاهیم، برخلاف رویکردهای ساختارگرایا هویتی، بر مدیریت تدریجی تضادها و شکل‌گیری همکاری‌های مرحله‌مند مبتنی‌اند. دیپلماسی تردد، سطح ابتدایی تعامل در شرایط بی‌اعتمادی عمیق را توضیح می‌دهد؛ جایی که ارتباط مستقیم میان طرفین دشوار است و بازیگر ثالثی پیام‌ها و پیشنهادهای را منتقل می‌کند. این الگو امکان ایجاد حداقلی از ارتباط بدون فشار سیاسی مستقیم را فراهم می‌سازد. در مرحله بعد، هم‌زیستی عملکردی قرار دارد؛ وضعیتی که طی آن دولت‌ها، بدون حل اختلافات بنیادی، در حوزه‌هایی محدود اما ضروری، مانند حمل‌ونقل، انرژی و ترانزیت، همکاری می‌کنند. مبنای این همکاری نه اعتماد، بلکه محاسبات عمل‌گرایانه و منافع مشترک است. این منطق در کلیت خود با چارچوب نوکارکردگرایی هاس همخوان است؛ رهیافتی که

^۱ İçduygu et al

^۲ Haas

فرض می‌کند همکاری‌های موضوعی و فنی، اگر تداوم یابند، از طریق «اثر سرریز» می‌توانند به سطوح بالاتر تعامل سیاسی گسترش پیدا کنند. بنابراین، به‌کارگیری این مفاهیم در پژوهش حاضر رویکردی منسجم برای توضیح روند عادی‌سازی ارائه می‌دهد؛ روندی که از ارتباطات غیرمستقیم آغاز شده، با همکاری‌های محدود تقویت می‌شود و به تدریج به شکل‌گیری نوعی هم‌زیستی عملکردی میان ترکیه و ارمنستان می‌انجامد. بنیان نظری این تفسیر بر دیدگاه ارنست هاس در نظریه نوکارکردگرایی استوار است؛ نظریه‌ای که بر نقش همکاری‌های فنی و موضوع‌محور و سازوکار «اثر سرریز» در گسترش تعاملات سیاسی تأکید دارد. هاس (۱۹۵۸) با الهام از مبانی کارکردگرایی میترانی^۱ (۱۹۴۳)، اما با تمرکز بر پویایی نهادها و اثر سرریز^۲، توضیح می‌دهد که همکاری‌های فنی و موضوعی میان دولت‌ها می‌تواند به تدریج به سطوح بالاتر تعامل سیاسی و نهادی بینجامد. براساس این منطق، روابط ترکیه و ارمنستان نیز می‌تواند نمونه‌ای از فرآیند «سرریز تدریجی» تلقی شود که از همکاری‌های محدود در حوزه‌های فنی (مانند پروازها، گذرگاه‌ها و ترانزیت) آغاز و در صورت تداوم، زمینه را برای شکل‌گیری تعاملات دیپلماتیک پایدارتر فراهم می‌کند. از این رو، تمرکز نظری مقاله بر الگوی نوکارکردگرایی منطقه‌ای و نگاه هاس به همگرایی تدریجی است. مفاهیمی چون «دیپلماسی بحران»، «دیپلماسی تردد» و «هم‌زیستی عملکردی» در این چارچوب به‌عنوان سه سطح متوالی از تحقق تدریجی همکاری تفسیر می‌شوند: دیپلماسی بحران مرحله آغازین تماس‌ها، دیپلماسی تردد سازوکار ارتباط غیرمستقیم و هم‌زیستی عملکردی تجلی عملی همکاری‌های فنی در بستر رقابت سیاسی است. به این ترتیب، تمام مباحث نظری و تحلیلی مقاله در ذیل منطق هاس و در امتداد نظریه نوکارکردگرایی سامان یافته‌اند.

¹ Mitrany

² Spillover Effect

۳-۱. هم‌زیستی عملکردی

هم‌زیستی عملکردی در روابط بین‌الملل به وضعیتی اشاره دارد که در آن دولت‌هایی با تضادهای عمیق تاریخی و ژئوپلیتیکی، بدون حل و فصل مناقشات بنیادین، در حوزه‌هایی محدود و فنی همکاری می‌کنند. مبنای این همکاری نه اعتماد متقابل، بلکه محاسبه منافع مشترک و مدیریت عقلانی تعارض است. ریشه این مفهوم به اندیشه کارکردگرایی میترانی (۱۹۴۳) بازمی‌گردد؛ او معتقد بود همکاری در حوزه‌های فنی مانند حمل و نقل یا انرژی می‌تواند تنش‌های سیاسی را کاهش دهد. هاس (۱۹۵۸) با نظریه نوکارکردگرایی این ایده را گسترش داد و نشان داد که همکاری‌های محدود می‌توانند از طریق «اثر سرریز» به سایر حوزه‌های حساس از جمله سیاست و امنیت گسترش یابند، مشروط بر اینکه نهادهای مشترک و تعاملات پایدار ایجاد شوند. تجربه همگرایی اروپا پس از جنگ جهانی دوم، از جامعه زغال‌سنگ و فولاد تا اتحادیه اروپا، نمونه‌ای روشن از این منطق است: همکاری فنی اولیه به مرور به همکاری سیاسی و نهادی تبدیل شد. این الگو در پژوهش حاضر نیز قابل مشاهده است؛ زیرا اقدامات محدود ترکیه و ارمنستان، مانند گشایش گذرگاه مارگارا، مذاکرات ترانزیتی و ازسرگیری پروازها، اگر استمرار یابد، می‌تواند زمینه‌ساز گسترش همکاری در حوزه‌های بزرگ‌تر شود. به این ترتیب، هم‌زیستی عملکردی نوعی تعامل عمل‌گرایانه و تاکتیکی میان دو کشور است که با وجود تداوم اختلافات تاریخی، بالقوه توان ایجاد تغییرات عمیق‌تر را در روابط دوجانبه دارد.

۳-۲. دیپلماسی تردد

دیپلماسی تردد نوعی میانجی‌گری غیرمستقیم است که در آن یک بازیگر ثالث (کشور، سازمان یا نماینده ویژه) در غیاب گفت‌وگوی مستقیم، میان طرفین در رفت‌وآمد است و پیام‌ها و پیشنهادات را منتقل می‌کند. این روش زمانی به کار می‌رود که

بی‌اعتمادی شدید یا قطع روابط رسمی مانع مذاکره مستقیم باشد. هدف آن نیز کاهش تنش، توافقی‌های مرحله‌ای و حفظ حداقلی از ارتباط است. این اصطلاح نخستین بار با تلاش‌های هنری کیسینجر پس از جنگ یوم‌کیپور^۱ (۱۹۷۳) رایج شد؛ او با سفرهای پی‌درپی میان قاهره، دمشق و تل‌آویو زمینه آتش‌بس و توافقی‌های تدریجی را فراهم کرد. از آن زمان، دیپلماسی تردد در پرونده‌هایی چون کره شمالی، بوسنی، افغانستان و اوکراین نیز به کار گرفته شده است. ویژگی اصلی آن محرمانگی، تدریجی بودن و انعطاف‌پذیری بالاست (زارتمن^۲، ۲۰۰۱: ۵). در روابط ترکیه و ارمنستان نیز این الگو به‌ویژه میان سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ کاربرد داشت. در این دوره، لورا روزنبرگر (نماینده ویژه آمریکا) با رفت‌وآمد میان آنکارا و ایروان مسیر گفت‌وگوها را تسهیل کرد و روسیه نیز پیام‌های غیررسمی منتقل نمود. افزون بر این، برگزاری مذاکرات در کشورهای ثالث مانند اتریش و سوئیس، بدون حضور سفرا و تنها در سطح کارشناسی، نمونه‌ای روشن از دیپلماسی تردد بود. از آنجاکه روابط رسمی دو کشور از ۱۹۹۳ قطع شده است، این شیوه عملاً تنها کانال ارتباطی برای آغاز روند عادی‌سازی محسوب می‌شود (آرای^۳، ۲۰۲۲: ۹۸).

۳-۳. نظم منطقه‌ای پس‌اسسلطه

مفهوم نظم منطقه‌ای پس‌اسسلطه^۴، به شرایطی اشاره دارد که در آن قدرت مسلط سنتی در یک منطقه که پیش‌تر نقش تنظیم‌کننده امنیتی، سیاسی یا اقتصادی را ایفا می‌کرد با کاهش یا فرسایش نفوذ مواجه می‌شود. در نتیجه این خلأ نسبی، فرصت برای بازیگران نوظهور یا قدرت‌های میانه فراهم می‌شود تا با کنش‌گری فعال‌تر، معادلات ژئوپلیتیکی منطقه را بازتعریف کرده و ساختار جدیدی از تعاملات و رقابت‌ها را رقم بزنند. این

^۱ Yom Kippur

^۲ Zartman

^۳ Arai

^۴ Post-hegemonic Regional Order

مفهوم، به‌ویژه در ادبیات مطالعات امنیت منطقه‌ای و نظریه‌های وابستگی، مورد توجه قرار گرفته است. براساس تحلیل‌های نظری بوزان و ویور^۱ (۲۰۰۳: ۵۶) و هورل^۲ (۲۰۰۷: ۱۸۸)، نظم منطقه‌ای هنگامی به فاز پس‌اسلاطه می‌رسد که نخست، نهادهای تنظیم‌گر پیشین تضعیف شوند؛ دوم، قدرت مداخله‌گر اصلی^۳ نتواند به‌تنهایی بحران‌ها را مهار یا نظم را حفظ کند؛ و سوم، بازیگران منطقه‌ای احساس کنند می‌توانند مستقل از آن قدرت، ابتکار عمل راهبردی داشته باشند.

۳-۴. چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی این پژوهش بر ترکیب سه مفهوم «دیپلماسی بحران»، «دیپلماسی تردد» و «هم‌زیستی عملکردی» در پیوند با منطق «اثر سرریز» نوکارکردگرای استوار است. در مرحله نخست، روابط ترکیه و ارمنستان پس از جنگ قره‌باغ در وضعیتی قرار داشت که در ادبیات روابط بین‌الملل «دیپلماسی بحران» نامیده می‌شود؛ وضعیتی که در آن تعاملات عمدتاً امنیت‌محور، محدود و مبتنی بر مدیریت مقطعی تنش‌ها بود (کاراسو و گورگنلی^۴، ۲۰۲۴: ۵۱۱). با تغییر موازنه‌های ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی و کاهش نقش سنتی روسیه، شرایط برای گذار به «دیپلماسی تردد» فراهم شد؛ الگویی که مطابق تحلیل زارتمن (۲۰۰۱: ۱۳)، زمانی شکل می‌گیرد که گفت‌وگوی مستقیم دشوار است و نقش میانجی‌ها برای انتقال پیام و تنظیم گام‌های اولیه ضروری می‌شود. مذاکرات نمایندگان ویژه دو کشور و میزبانی کشورهای ثالث از نشانه‌های این مرحله است (میناسیان^۵، ۲۰۲۱: ۱۳۳؛ ترزیان^۶، ۲۰۲۴: ۲۲). تداوم این تماس‌های کنترل‌شده، براساس نظریه نوکارکردگرای هاس، ظرفیت ایجاد «اثر سرریز» دارد و می‌تواند همکاری محدود

^۱ Buzan & Wæver

^۲ Hurrell

^۳ hegemon

^۴ Karasu & Göregenli

^۵ Minasyan

^۶ Terzyan

در یک حوزه را به همکاری در حوزه‌های جدید گسترش دهد. به همین ترتیب، روابط دو کشور وارد مرحله «هم‌زیستی عملکردی» شد؛ مرحله‌ای که در آن بدون حل اختلافات تاریخی، همکاری‌های فنی و کم‌هزینه، از سرگیری پروازها، معرفی نمایندگان ویژه و گشایش محدود گذرگاه مارگارا، شکل گرفت و تعاملات جدید را تثبیت کرد (آلتونیسیک^۱، ۲۰۲۴: ۳۳۶؛ پاول^۲، ۲۰۲۲: ۱۲۲). در مجموع، این چارچوب مفهومی نشان می‌دهد که روند عادی‌سازی میان ترکیه و ارمنستان از طریق فرآیندی تدریجی و سه‌مرحله‌ای قابل فهم است: گذار از دیپلماسی بحران به دیپلماسی تردد و سپس هم‌زیستی عملکردی. این الگو توضیح می‌دهد که همکاری‌های محدود و عمل‌گرایانه، حتی بدون توافق سیاسی جامع، می‌توانند مبنایی برای شکل‌گیری تعاملات پایدارتر باشند و تحلیل بخش بعد بر همین بنیان نظری استوار خواهد بود.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش با رویکردی اسنادی-تحلیلی^۳ و در چارچوب مطالعات تفسیری انجام شده است و هدف آن نه تولید داده‌های میدانی یا آزمون فرضیه‌های کمی، بلکه تبیین فرآیندها، الگوها و سازوکارهای ژئوپلیتیکی و سیاست خارجی است که روند عادی‌سازی روابط میان ترکیه و ارمنستان را در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ شکل داده‌اند. انتخاب این رویکرد با توجه به ماهیت موضوع، پیچیدگی تاریخی-سیاسی روابط دو کشور و نقش پررنگ بازیگران فرامنطقه‌ای توجیه‌پذیر است؛ زیرا تحلیل روابط خارجی و دیپلماسی منطقه‌ای نیازمند تمرکز بر اسناد رسمی، گفتمان‌های دیپلماتیک و رفتار نهادی دولت‌هاست، نه صرفاً داده‌های آماری یا پیمایشی. در مرحله گردآوری داده‌ها، از روش تحلیل محتوای منابع رسمی شامل بیانیه‌های وزرای خارجه، سخنرانی‌های

¹ Altunışık

² Paul

³ Documentary-Analytical

نخست‌وزیران، گزارش‌های دولت‌های ترکیه و ارمنستان و اسناد منتشرشده توسط وزارتخانه‌های خارجه استفاده شده است. علاوه‌براین، داده‌های تکمیلی از گزارش‌های مراکز پژوهشی معتبر، مطالعات دانشگاهی، مقالات علمی حوزه سیاست منطقه‌ای و تحلیل‌های چندزبانه رسلنه‌های بین‌المللی استخراج و در قالب یک بلنک اطلاعاتی موضوع‌محور سازمان‌دهی شده است. بهره‌گیری از منابع چندزبانه و متکثر امکان ایجاد تصویری متوازن‌تر و کاهش سوگیری تحلیلی را فراهم کرده است. واحد تحلیل در این پژوهش «رفتار سیاسی و دیپلماتیک دولت‌ها» در مواجهه با روند عادی‌سازی است. تمرکز این پژوهش بر سطح میانی تحلیل است؛ سطحی که به دلیل ماهیت دولت‌محور روابط ترکیه و ارمنستان و نقش تعیین‌کننده ابتکارهای رسمی، امکان بررسی تعامل نهادی، تصمیم‌سازی دولتی و ابتکارهای دیپلماتیک را فراهم می‌سازد. این رویکرد اجازه می‌دهد رفتار دو کشور در ارتباط با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا به صورت منسجم و قابل مقایسه تحلیل شود. چارچوب نظری پژوهش بر مفاهیمی چون هم‌زیستی عملکردی، دیپلماسی بحران، دیپلماسی تردد، نقش مهاجرین و نظم منطقه‌ای پس‌اسلطه استوار است که در مجموع، رفتار تدریجی و مرحله‌ای دولت‌ها را تبیین می‌کنند. بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ به‌عنوان دوره آغاز و تداوم روند جدید عادی‌سازی انتخاب شده است. تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان رسمی، مطالعه تطبیقی رفتار بازیگران و تحلیل روندهای ژئوپلیتیکی انجام شده و با تطبیق منابع و اسناد معتبر، روایی و انسجام تحلیل تقویت شده است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۵-۱. پس‌زمینه تاریخی روابط ترکیه و ارمنستان

روابط ترکیه و ارمنستان از زمان استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۱ همواره تحت تأثیر مناقشات تاریخی و ملاحظات ژئوپلیتیکی قرار داشته است. امیدهای اولیه برای برقراری

ارتباط رسمی خیلی زود با آغاز مناقشه قره‌باغ و حمایت ترکیه از آذربایجان رنگ باخت و در سال ۱۹۹۳ نیز ترکیه در واکنش به پیشروی نیروهای ارمنی مرز زمینی خود را بست؛ اقدامی که تا امروز مانع برقراری روابط دیپلماتیک رسمی دو کشور شده است (ایچدویگو و همکاران، ۲۰۲۵: ۲۵۵). در دهه‌های بعد تلاش‌هایی برای عادی‌سازی روابط صورت گرفت، اما این روند به دلیل نقش مهاجرین ارمنی، حساسیت‌های هویتی ناشی از وقایع ۱۹۱۵ و مخالفت آذربایجان با هرگونه عادی‌سازی بدون حل مسأله قره‌باغ پیشرفتی نداشت و بی‌اعتمادی عمیق میان دو کشور پابرجا ماند (سیلورمن^۱، ۲۰۲۰: ۳۶). مهم‌ترین ابتکار این دوره، «پروتکل‌های زوریخ» در سال ۲۰۰۹ بود که با میانجی‌گری سوئیس امیدهایی برای بازگشایی مرز و ایجاد روابط رسمی ایجاد کرد، اما مخالفت داخلی در هر دو کشور و فشار باکو مانع تصویب آن شد و این روند در سال ۲۰۱۰ متوقف گردید (کورنل^۲، ۲۰۱۱: ۱۵۲). بنابراین، تا پیش از جنگ دوم قرمباغ در ۲۰۲۰، روابط ترکیه و ارمنستان عمدتاً با گسست دیپلماتیک، ناکامی ابتکارهای صلح و تداوم تنش‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی شش‌ساخته می‌شد. تنها پس از تغییر موازنه قوا در جنگ اخیر بود که امکان بازاندیشی در روابط دو جانبه و آغاز روندی تازه برای عادی‌سازی فراهم شد.

۵-۲. آغاز دور جدید روابط

جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ با پیروزی جمهوری آذربایجان و حمایت گسترده ترکیه، موازنه قدرت در قفقاز جنوبی را دگرگون کرد و فضایی تازه برای بازتعریف روابط آنکارا و ایروان گشود. پایان مخاصمه و تثبیت حضور ترکیه در منطقه نشان داد که تداوم گسست دیپلماتیک تنها هزینه‌های اقتصادی و امنیتی بیشتری برای دو طرف به همراه دارد (ترزیان، ۲۰۲۴: ۱۲). هم‌زمان، کاهش نسبی وابستگی ارمنستان به روسیه و

¹ Silverman et al

² Cornell

تمایل دولت پاشینیان به تنوع‌بخشی روابط خارجی، زمینه را برای تحولی محتاطانه در سیاست منطقه‌ای ایروان فراهم کرد. در همین چارچوب، پاشینیان در ژوئیه ۲۰۲۱ برای نخستین بار آمادگی گفت‌وگوهای مستقیم و بدون پیش‌شرط با ترکیه را اعلام نمود (میناسیان، ۲۰۲۱: ۱۲۷). ترکیه در واکنش، ضمن استقبال محتاطانه، خواستار «اقدامات اعتمادساز» از سوی ارمنستان شد، از جمله گشایش راه‌های ارتباطی و پرهیز از سیاسی‌سازی مسأله نسل‌کشی. مقامات آنکارا تأکید کردند که عادی‌سازی باید تدریجی و براساس منافع متقابل و بدون مداخله طرف‌های ثالث پیش برود (آلتونیشیک، ۲۰۲۱: ۳۲۵). در این میان، روسیه تلاش کرد همچنان نقش میزبان را ایفا کند؛ درحالی‌که ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز حمایت خود از آغاز گفت‌وگوهای مستقیم را ابراز داشتند. به این ترتیب، سال ۲۰۲۱ نقطه آغازی برای چرخشی تدریجی در روابط ترکیه و ارمنستان شد؛ چرخشی که نه بر پایه آشتی کامل، بلکه از سر مصلحت‌گرایی و مدیریت تضادها شکل گرفت (پاول، ۲۰۲۴: ۱۱۶).

۳-۵. تعیین نمایندگان ویژه و مذاکرات رسمی (۲۰۲۲)

در دسامبر ۲۰۲۱، ترکیه و ارمنستان با معرفی نمایندگان ویژه، سردار کیلیچ از سوی آنکارا و روبین رویینیان از سوی ایروان، روند رسمی گفت‌وگوهای عادی‌سازی را آغاز کردند. این انتخاب‌ها از نظر نمادین معنادار بود: کیلیچ دیپلماتی باتجربه و آشنا با فضای مهاجرینی ارمنی در آمریکا، و رویینیان سیاست‌مداری جوان و نزدیک به نخست‌وزیر پاشینیان، هر دو نشان‌گر آمادگی برای عبور از الگوهای قدیمی بودند (میناسیان، ۲۰۲۱: ۱۲۷). نخستین نشست در ژانویه ۲۰۲۲ در مسکو برگزار شد. روسیه با ایفای نقش میزبان غیررسمی کوشید روند را تسهیل کند. دو طرف توافق کردند که عادی‌سازی «بدون پیش‌شرط» پیگیری شود؛ امری که در مقایسه با شکست پروتکل‌های زوریخ، پیشرفتی مهم تلقی شد (پاول، ۲۰۲۲: ۳۷). آمریکا و اتحادیه اروپا نیز با حمایت از

گفت‌وگوها، بر اهمیت بازگشایی مسیرهای ارتباطی و مذاکره مستقیم تأکید کردند. در مقابل، مهاجرینی ارمنی در آمریکا و فرانسه با انتقاد از حذف موضوع نسل‌کشی، مخالفت‌هایی را برانگیختند که به فضای داخلی ارمنستان هم سرایت کرد (میناسیان، ۲۰۲۱: ۱۲۷). با وجود کندی روند در ماه‌های بعد و برگزاری نشست‌ها در کشورهای ثالثی چون اتریش و سوئیس، حفظ کانال‌های مستقیم دیپلماتیک و لحن غیرتقابلی در مواضع رسمی، خود دستاوردی ارزشمند بود که زمینه را برای گام‌های بعدی فراهم ساخت (بروئرز^۱، ۲۰۱۹: ۱۲۳).

۵-۴. اقدامات عملی و نمادین بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳

با آغاز مذاکرات رسمی در اوایل ۲۰۲۲، ترکیه و ارمنستان چند اقدام نمادین برای اعتمادسازی انجام دادند. مهم‌ترین آن ازسرگیری پروازهای مستقیم ایروان-استانبول پس از نزدیک به سه دهه بود که هم تماس‌های انسانی را تسهیل کرد و هم نشانه‌ای از تمایل دو طرف به کاهش تنش به‌شمار می‌رفت (ترزیان، ۲۰۲۴: ۲۲). همچنین توافق شد که در موارد محدود، مانند سفرهای بشردوستانه و خانوادگی، امکان تردد کنترل‌شده از مرز زمینی فراهم شود؛ اقدامی که هرچند به معنای بازگشایی کامل مرز نبود، اما ارزش نمادینی در فضای گسست سیاسی داشت. تبادل پیام‌های رسمی میان وزرای خارجه و تداوم دیدار نمایندگان ویژه در کشورهای چونی وین و ژنو نیز به حفظ کانال‌های ارتباطی و مدیریت لحن دیپلماتیک کمک کرد (کاراسو و گورگنلی، ۲۰۲۴: ۵۸۵). با این حال، این روند با موانع داخلی مواجه شد: در ارمنستان، مهاجرین و گروه‌های ملی‌گرا دولت پاشینیان را به سازش‌طلبی متهم کردند و در ترکیه نیز برخی جریان‌های محافظه‌کار به دلیل مسأله نسل‌کشی نسبت به نزدیکی به ایروان بدبین بودند (ترزیان، ۲۰۲۴: ۲۵). به این ترتیب، با وجود گام‌های مثبت، فشارهای داخلی و تردیدهای

¹ Broers

سیاسی مانع از حرکت سریع به‌سوی بازگشایی کامل مرزها یا دست‌یابی به توافقی‌های پایدار شد.

۵-۵. گشایش گذرگاه مارگارا و نقطه عطف دیپلماتیک (۲۰۲۴)

در آوریل ۲۰۲۴، برای نخستین‌بار پس از سه دهه انسداد مرز زمینی میان ترکیه و ارمنستان، گذرگاه مارگارا به‌صورت محدود و نمادین گشوده شد؛ رویدادی که تنها برای عبور محموله‌های بشردوستانه و کارکنان دیپلماتیک مجاز بود و با حضور نمایندگان آمریکا، فرانسه، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا بازنتاب گسترده‌ای یافت (پاول، ۲۰۲۲: ۳۷). این اقدام از نظر نمادین اهمیت ویژه داشت؛ زیرا مرز مارگارا از دهه ۱۹۹۰ به یکی از نمادهای گسست سیاسی میان دو کشور تبدیل شده بود. آنکارا این گشایش را «اقدامی اعتمادساز موقت» دانست و تأکید کرد که تداوم آن وابسته به پیشرفت مذاکرات و پرهیز ایروان از اقدامات تحریک‌آمیز یا بهره‌برداری سیاسی از روند عادی‌سازی است (آلتونیشیک، ۲۰۲۱: ۳۳۴). در مقابل، دولت ارمنستان آن را نشانه‌ای از تغییر رویکرد منطقه‌ای و گامی در جهت پایان انزوای تاریخی دانست؛ هرچند برخی جریان‌های داخلی با احتیاط و تردید به آن نگریستند. گرچه این گشایش تعهد حقوقی الزام‌آوری ایجاد نکرد، اما از منظر دیپلماتیک یکی از مهم‌ترین تحولات پس از ۱۹۹۳ بود و با افزایش ظرفیت گفت‌وگو، زمینه امید برای عبور از بن‌بست تاریخی را فراهم ساخت، هرچند استمرار آن به تحولات امنیتی و سیاسی آینده وابسته خواهد بود (بروئرز، ۲۰۱۹: ۱۱۸).

۵-۶. تداوم گفت‌وگوها در سایه تحولات ژئوپلیتیکی (۲۰۲۵)

در سال ۲۰۲۵ روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان وارد مرحله‌ای از ثبات آهسته و تدریجی شد؛ مرحله‌ای که به‌جای تحولات پرشتاب بر تداوم گفت‌وگو و

شکل‌گیری سازوکارهای محدود اعتمادسازی استوار بود. این وضعیت تحت تأثیر تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی شکل گرفت؛ کاهش نفوذ روسیه پس از جنگ اوکراین امکان نقش‌آفرینی بیشتر برای بازیگرانی چون ترکیه و ایران را فراهم کرد و آنکارا نیز در چارچوب راهبرد ترانزیتی خود، به‌ویژه کریدور زنگزور، عادی‌سازی با ارمنستان را در اولویت قرار داد. در مقابل، ارمنستان که در پی تنوع‌بخشی به روابط خارجی و کاهش وابستگی به روسیه بود، تنش‌زدایی با ترکیه و آذربایجان را ضرورتی راهبردی تلقی می‌کرد. با این حال، حساسیت‌های تاریخی و محدودیت‌های ساختاری مانع از دستیابی به توافق جامع شد. دیدارهای مستمر دیپلماتیک، از جمله نشست‌های وزرای خارجه و نمایندگان ویژه، توانست چارچوب ارتباطی را حفظ کند و برخی ابتکارهای فنی مانند بررسی مسیرهای ریلی و گذرگاه‌های تجاری نیز نشان‌دهنده حرکت تدریجی به سوی همکاری‌های عمل‌گرایانه بود.

بررسی روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که این فرآیند در میانه فرصت‌ها و محدودیت‌های ساختاری پیش رفته است. تغییر موازنه قدرت پس از جنگ دوم قرمباغ، کاهش نقش روسیه، نیاز ارمنستان به مسیرهای ارتباطی جایگزین و حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا زمینه آغاز گفت‌وگوها را فراهم کرد؛ اما اختلافات تاریخی، فشارهای داخلی و پیوند راهبردی ترکیه با آذربایجان مانع سرعت‌گیری روند شد. در این دوره، اقداماتی مانند ازسرگیری پروازها، تعیین نمایندگان ویژه، مذاکرات در کشورهای ثالث و گشایش نمادین گذرگاه مارگارا نشان داد که ظرفیت همکاری‌های محدود و کم‌هزینه وجود دارد، هرچند استمرار آن همچنان با ملاحظات سیاسی و منطقه‌ای روبه‌روست. الگوی حاکم بر این دوره بیشتر با مفهوم «هم‌زیستی عملکردی» انطباق دارد؛ وضعیتی که در آن بدون حل اختلافات بنیادین، همکاری‌های فنی و عمل‌گرایانه شکل می‌گیرد و اعتمادسازی به‌صورت تدریجی و مرحله‌ای پیش می‌رود. شرایط جدید پس از جنگ، فضای واقع‌بینانه‌تری نسبت به

تلاش‌های ناکام گذشته، از جمله پروتکل‌های زوریخ، فراهم کرد و اشتراک منافع در حوزه انرژی و اتصال اقتصادی منطق تازه‌ای برای ادامه روند ایجاد نمود. باین‌حال، مسائلی چون موضوع نسل‌کشی، آینده قره‌باغ و بی‌اعتمادی داخلی، همچنان روند را شکننده نگاه داشته‌اند. در مجموع، عادی‌سازی در این دوره به توافق جامع منتهی نشده، اما گذار از گسست تاریخی به سطحی از عقلانیت سیاسی و همکاری‌های محدود را نمایان ساخته است؛ گذری که در صورت مدیریت حساسیت‌ها و حفظ کانال‌های دیپلماتیک می‌تواند زمینه تحول از «هم‌زیستی عملکردی» به «تعامل ساختاری» را در آینده فراهم سازد. در جدول زیر، مهم‌ترین رویدادها، توضیحات مرتبط و بازیگران کلیدی هر مرحله از این روند به‌طور خلاصه ارائه شده است:

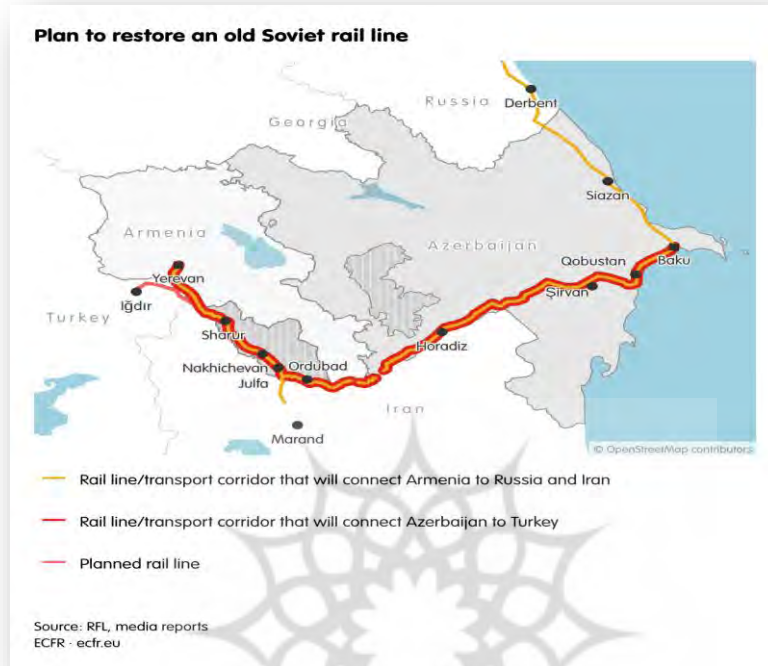
جدول ۱. روند تحولات دیپلماتیک ترکیه و ارمنستان (۲۰۲۱-۲۰۲۵)

سال	رویداد اصلی	توضیح	بازیگران کلیدی
۲۰۲۱	اعلام آمادگی گفت‌وگو توسط پاشینیان	واکنش مشروط ترکیه به گفت‌وگوی مستقیم	ترکیه، ارمنستان
۲۰۲۲	تعیین نمایندگان ویژه و آغاز مذاکرات	نخستین دیدار رسمی در مسکو با حمایت روسیه	ترکیه، ارمنستان، روسیه
۲۰۲۳	اقدامات نمادین و دیدارها در کشورهای ثالث	پرواز مستقیم، پیام‌های دیپلماتیک، و گفت‌وگو در اتریش	ترکیه، ارمنستان، اتحادیه اروپا
۲۰۲۴	گشایش گذرگاه مرزی مارگارا	بازگشایی محدود برای عبور دیپلمات‌ها و کمک‌های بشردوستانه	ترکیه، ارمنستان، آمریکا، اتحادیه اروپا

ترکیه، ارمنستان، غرب، روسیه	گفت‌وگوهای سطح بالا ادامه دارد، اما بدون توافق نهایی	تداوم کند گفت‌وگوها در سایه رقابت ژئوپلیتیکی	۲۰۲۵
--------------------------------	--	---	------

همان‌گونه که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است، روند عادی‌سازی اگرچه با نوسان‌هایی همراه بوده، اما از سال ۲۰۲۱ به‌طور پیوسته ادامه داشته است. نقشه زیر موقعیت جغرافیایی گذرگاه مارگارا (حاشیه رود ارس، استان آرماویر ارمنستان) را در مرز ترکیه-ارمنستان نشان می‌دهد. مسیرهای پیشنهادی ترانزیت ریلی و جاده‌ای از طریق ارمنستان به ترکیه، آذربایجان و ایران نیز به‌صورت شماتیک نمایش داده شده‌اند که اهمیت این گذرگاه را در چارچوب گشایش تدریجی روابط و اتصال منطقه‌ای برجسته می‌سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نقشه ۱. موقعیت گذرگاه مارگارا

نقشه شماره ۱ موقعیت گذرگاه مارگارا و مسیرهای اصلی ترانزیت میان ترکیه، ارمنستان، آذربایجان و ایران را نشان می‌دهد؛ این تصویر بر اهمیت راهبردی مارگارا در اتصال اقتصادی و امنیتی تأکید دارد.

۷-۵. تحلیل بازیگران و پویایی‌های منطقه‌ای

فرآیند عادی‌سازی روابط میان ترکیه و ارمنستان در دهه اخیر، صرفاً یک موضوع دوجانبه نبوده و در بستر شبکه‌ای پیچیده از نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل

گرفته است. بازیگرانی مانند دیاسپورای ارمنی، آذربایجان، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا هر یک نقشی متمایز و گاه متضاد در این فرآیند ایفا کرده‌اند. در ادامه، نقش و تأثیر هر یک از این بازیگران بررسی می‌شود.

۵-۷-۱. گذار به نظم منطقه‌ای پس‌اسلطه در قفقاز جنوبی

در قفقاز جنوبی، جنگ دوم قره‌باغ نقطه عطفی در تحول نظم منطقه‌ای بود. روسیه که دهه‌ها نقش تنظیم‌کننده اصلی تعادل قدرت را بر عهده داشت، در مدیریت بحران ۲۰۲۰ با ناکامی نسبی، بی‌طرفی مشروط و وابستگی به هماهنگی‌های امنیتی با ترکیه مواجه شد؛ وضعیتی که نشانه‌ای از کاهش سلطه سنتی مسکو قلمداد گردید. در مقابل، ترکیه با حمایت مستقیم و عملیاتی از جمهوری آذربایجان برای نخستین بار به بازیگری محوری در مناسبات امنیتی منطقه بدل شد و از سوی بسیاری از تحلیل‌گران به‌عنوان یکی از ارکان نظم «پس‌اسلطه» در قفقاز شناسایی شد. در چنین بستری، روابط ترکیه و ارمنستان در چارچوب نظمی نوظهور تحلیل می‌شود؛ نظمی که در آن روسیه دیگر بازیگر بلامنازع نیست و کشورهایمانند ترکیه، ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده نقش‌هایی متوازن‌تر، متداخل و گاه رقابتی ایفا می‌کنند. این گذار ژئوپلیتیکی فضای جدیدی برای ابتکارهای دیپلماتیک، شکل‌گیری پیوندهای اقتصادی و بازتعریف جایگاه دولت‌ها ایجاد کرده است. روند عادی‌سازی میان ترکیه و ارمنستان نیز دقیقاً در همین بستر تحول‌یافته قابل فهم است؛ بستری که فرصت تعامل را در کنار شکنندگی سیاسی و امنیتی منطقه‌ای به همراه دارد. این تحولات را می‌توان در قالب گذار از یک نظم سلطه‌محور به نظم منطقه‌ای چندقطبی در جدولی به شکل زیر نشان داد:

جدول ۲. مقایسه ویژگی‌های نظم سلطه‌محور و نظم منطقه‌ای چندقطبی در قفقاز جنوبی

ویژگی	نظم سلطه‌محور	نظم منطقه‌ای چندقطبی
بازیگر مسلط	یک قدرت (مثلاً روسیه)	چند قدرت (مثلاً ترکیه، روسیه، ایران، آمریکا)
کنترل امنیتی	در دست یک کشور	تقسیم شده میان چند کشور
نقش کشورهای کوچک	تابع قدرت مسلط	قدرت مانور بیشتر در ائتلاف‌ها
الگوی دیپلماسی	یک‌جانبه یا تحت نفوذ قدرت مسلط	رقابتی، چندجانبه و متغیر
مثال تاریخی	روسیه در قفقاز تا ۲۰۲۰	قفقاز بعد از جنگ دوم قره‌باغ

۲-۷-۵. مهاجرتی ارمنی: بازیگر موازی در سیاست خارجی

مهاجرین ارمنی در کشورهای چوچون آمریکا، فرانسه، کانادا و لبنان یکی از مهم‌ترین بازیگران غیردولتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ارمنستان، به‌ویژه در قبال ترکیه، محسوب می‌شوند. برخلاف بسیاری از جوامع مهاجر، دیاسپورای ارمنی نقشی فعال در تصمیم‌سازی‌های کلان و حفظ روایت‌های تاریخی خود ایفا کرده و از طریق لابی‌های پرنفوذی مانند کمیته ملی ارمنی آمریکا و شورای هماهنگی سازمان‌های ارمنی فرانسه بر روند عادی‌سازی تأثیرگذار بوده است (شین و بارث، ۲۰۰۳: ۴۳۰). نمونه تاریخی آن مخالفت شدید دیاسپورا با پروتکل‌های زوریخ در سال ۲۰۰۹ بود که یکی از عوامل عدم تصویب توافق در پارلمان ارمنستان به‌شمار می‌رفت (کورنل و اسماعیل‌زاده^۲، ۲۰۲۳: ۱۷۰). در دوره عادی‌سازی جدید نیز دیاسپورا با برگزاری تجمعات، صدور

¹ Shain & Barth

² Cornell & Ismailzade

بیانیه و کمپین‌های دیجیتال مخالفت خود را با گشایش مرزها، به‌ویژه پس از اعلام بازگشایی گذرگاه مارگارا، اعلام کرد و دولت پاشینیان را به «تساهل بیش از حد» متهم ساخت (ترزیان، ۲۰۲۴: ۳۳). از منظر نظری، نقش دیاسپورا را می‌توان در چارچوب مفهوم «عاملیت موازی» توضیح داد؛ بدین معنا که مهاجرین به‌عنوان بازیگری مستقل با اهداف و کانال‌های نفوذ خاص خود عمل می‌کنند و بنابراین هرگونه سیاست‌گذاری مرتبط با ترکیه ناگزیر تحت تأثیر این عاملیت قرار می‌گیرد (ترین^۱، ۲۰۱۱: ۱۸).

۳-۷-۵. آذربایجان: متحد استراتژیک و موازنه‌گر

جمهوری آذربایجان پس از جنگ دوم قرمباغ در سال ۲۰۲۰ به یکی از مهم‌ترین عوامل جهت‌دهنده و در عین حال محدودکننده در روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان تبدیل شده است. اتحاد راهبردی آنکارا و باکو که در قالب دکترین «یک ملت، دو دولت» و امضای اعلامیه شوشا در سال ۲۰۲۱ تثبیت شد، موجب شده سیاست ترکیه نسبت به ارمنستان با حساسیت‌های آذربایجان گره بخورد (چلیک و اصلانی^۲، ۲۰۲۴: ۳۳۰). تجربه شکست پروتکل‌های زوریخ نیز نشان داد که مخالفت آشکار باکو می‌تواند عملاً روند عادی‌سازی را متوقف کند (کورنل و اسماعیل‌زاده، ۲۰۲۳: ۱۸۲). در دوره جدید نیز مقامات ترکیه تأکید کرده‌اند که هر پیشرفتی در روابط با ارمنستان باید با در نظر گرفتن منافع آذربایجان انجام شود و گزارش‌هایی همچون ارزیابی چاتم‌هاوس نیز از وجود «شرط‌های ضمنی» مرتبط با مناقشه قره‌باغ در مذاکرات خبر داده‌اند (چتم‌هاوس^۳، ۲۰۲۳). افزون بر این، وابستگی ژئوپلیتیکی و اقتصادی ترکیه به آذربایجان، به‌ویژه در قلب پروژه‌هایی چون تِلناپ و افزایش مبادلات تجاری که در ۲۰۲۳ به بیش از ۷ میلیارد دلار رسیده، وزن باکو را در سیاست خارجی آنکارا تقویت کرده است (چلیک و اصلانی، ۲۰۲۴: ۳۳۴). بنابراین، آذربایجان نه یک بازیگر بیرونی، بلکه

¹ Trenin

² Çelik & Aslanlı

³ Chatham House

موازنه‌گری تعیین‌کننده در روند عادی‌سازی است و پیشرفت این فرآیند بدون رضایت نسبی آن دشوار خواهد بود.

۵-۷-۴. روسیه: قدرتی در حال افول؟

روسیه از دهه ۱۹۹۰ یکی از بازیگران اصلی قفقاز جنوبی بوده و از طریق استقرار نیروهای نظامی، میانجی‌گری در بحران‌ها و اتکا به سازوکارهایی چون سازمان پیمان امنیت جمعی^۱، در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است (ترین، ۲۰۱۱: ۲۴). اما از سال ۲۰۲۲ و به‌ویژه پس از آغاز جنگ اوکراین، نفوذ مسکو به‌طور محسوس کاهش یافت. درگیری نظامی طولانی، فشار تحریم‌های غرب و محدودیت‌های ناشی از انزوای سیاسی، ظرفیت روسیه برای مداخله مؤثر در محیط پیرامونی خود از جمله، قفقاز جنوبی را تضعیف کرده است (Goble, 2022: 577). این ضعف به‌ویژه در ارمنستان بازتاب آشکاری یافت. ناکامی مسکو در حفاظت از قره‌باغ و مدیریت تنش‌های مرزی، اعتماد ایروان به سازوکارهای امنیتی تحت رهبری روسیه را به‌شدت کاهش داد. پاشینیان در سال ۲۰۲۳ وابستگی بیش از حد به روسیه را «خطای استراتژیک» خواند (چلیک و اصلانی، ۲۰۲۴: ۳۶۰). به‌دنبال این تحول، ارمنستان از مشارکت در مانورهای سازمان پیمان امنیت جمعی خودداری کرد، همکاری امنیتی با اتحادیه اروپا^۲ را گسترش داد و از اواخر ۲۰۲۴ نیز فرآیند خروج از این سازمان را آغاز نمود؛ اقدامی که روابط آن با مسکو را به سردی کشاند. نقش روسیه در روند عادی‌سازی ترکیه-ارمنستان نیز کم‌رنگ شد. هرچند نخستین دور مذاکرات در ژانویه ۲۰۲۲ در مسکو برگزار شد، اما ادامه گفت‌وگوها عمدتاً با میانجی‌گری آمریکا و اتحادیه اروپا پیش رفت (ترزیان، ۲۰۲۴: ۳۵). ضعف عملکرد نیروهای حافظ صلح روسیه در

¹ Collective Security Treaty Organization - CSTO

² European Union Mission in Armenia - EUMA

قره‌باغ و ناتوانی در جلوگیری از درگیری‌های مرزی نیز اعتبار کرملین نزد افکار عمومی ارمنی را بیش‌ازپیش تضعیف کرد (چلیک و اصلانی، ۲۰۲۴: ۳۵۲).

۵-۷-۵. ایالات متحده آمریکا: تسهیل‌گر راهبردی

ایالات متحده در دوره بایدن کوشیده است با اتکا بر دیپلماسی نرم و حمایت چندجانبه از روندهای گفت‌وگو، نقش فعال‌تری در قفقاز جنوبی ایفا کند؛ رویکردی که بخشی از راهبرد واشنگتن برای کاهش نفوذ سنتی روسیه و بازتعریف توازن ژئوپلیتیکی منطقه است. انتصاب لورا روزنبرگر به‌عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور قفقاز جنوبی در دسامبر ۲۰۲۱ نخستین گام مهم در این مسیر بود و پس از آن، سفرهای مکرر، رایزنی‌های پشت پرده و میانجی‌گری‌های غیررسمی، آمریکا را به یکی از بازیگران مؤثر روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان تبدیل کرد. حضور دیپلمات‌های آمریکایی در گشایش نمادین گذرگاه مارگارا در آوریل ۲۰۲۴ نیز نشان‌دهنده حمایت واشنگتن از پروژه‌های اتصال منطقه‌ای و مدیریت تنش‌های پسا قره‌باغ بود (چلیک و اصلانی، ۲۰۲۴: ۳۶۵). آمریکا این روند را در پیوند با هدف تضعیف جایگاه روسیه، کنترل خطر درگیری‌های جدید و تقویت مسیرهای ترانزیتی جایگزین تحلیل می‌کند (گوبل^۱، ۲۰۲۲: ۵۸۰). در ادامه همین سیاست، واشنگتن و ایروان در ژانویه ۲۰۲۵ «منشور مشارکت استراتژیک^۲» را امضا کردند که در آن آمریکا تعهد داد برای تقویت امنیت مرزی و اصلاحات حکمرانی در ارمنستان بیش از ۲۷ میلیون دلار کمک اختصاص دهد؛ اقدامی که نقش ایالات متحده در معادلات منطقه‌ای و در روند عادی‌سازی را بیش از پیش تثبیت کرد.

¹ Goble

² Strategic Partnership Charter

۵-۷-۶. حمایت مالی - دیپلماتیک اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا از سال ۲۰۲۱ به‌طور فعال روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان را در چارچوب راهبرد جدید خود برای قفقاز جنوبی و با هدف کاهش نفوذ روسیه و تقویت مسیرهای ترانزیتی جایگزین حمایت کرده است. بروکسل با تصویب بسته «برنامه سرمایه‌گذاری اقتصادی و طرح بازاریابی برای ارمنستان» بیش از ۲۷۰ میلیون یورو برای بازسازی زیرساخت‌های مرزی و تقویت ظرفیت ترانزیتی این کشور در دوره ۲۰۲۲-۲۰۲۴ اختصاص داد (گوبل، ۲۰۲۲: ۵۷۷). همچنین با میزبانی نشست‌ها در کشورهای عضو، صدور بیانیه‌های حمایتی و حضور دیپلماتیک در جلسات کلیدی، از جمله گفت‌وگوهای غیررسمی وین در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳، به‌طور غیرمستقیم به تسهیل ارتباط میان ایروان و آنکارا کمک کرد (دلکور و ولچوک^۱، ۲۰۲۳: ۶۶۵). در سطح راهبردی، اتحادیه اروپا این روند را بخشی از سیاست‌های کلانی چون «دروازه جهانی» و برنامه‌های انرژی خود می‌داند که هدف آن‌ها ایجاد اتصال پایدار، امنیت انرژی و تنوع مسیرهای صادراتی در قفقاز است. سند «استراتژی جدید اتحادیه برای منطقه دریای سیاه» در ۲۰۲۵ نیز ارمنستان را عنصری کلیدی در معماری اتصال ژئوپلیتیکی جدید معرفی می‌کند. در سطح نمادین نیز رهبران اروپایی، از جمله اظهارات اورزولا فن‌درلاین^۲ در سال ۲۰۲۴ درباره اهمیت «ثبات قفقاز برای ثبات اروپا»، بر حمایت بروکسل از این روند تأکید کرده‌اند (کاراسو و گورگنلی، ۲۰۲۴: ۵۱۱). با این حال، عادی‌سازی میان ترکیه و ارمنستان فرایندی چندبازگویی است و پیشرفت آن بیش از هر چیز به تعامل و رقابت بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وابسته است؛ از این رو احتمال تداوم دیپلماسی تدریجی بیشتر از دستیابی به توافقی جامع و یک‌مرحله‌ای است.

¹ Delcour & Wolczuk

² Ursula von der Leyen

۵-۸. بازخوانی نظری روابط ترکیه و ارمنستان: از بحران به هم‌زیستی عملکردی

روند روابط ترکیه و ارمنستان در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که دو کشور از «دیپلماسی بحران» به تدریج وارد مرحله‌ای از «هم‌زیستی عملکردی» شده‌اند. تا پیش از ۲۰۲۱ تعاملات عمدتاً مقطعی، واکنشی و تحت فشار دیاسپورا و ملی‌گرایی بود و نمونه‌هایی مانند پروتکل‌های زوریخ نیز به دلیل فقدان اجماع داخلی و اتکای بیش از حد به میانجی‌گری خارجی شکست خوردند (کاراسو و گورگنلی، ۲۰۲۴: ۵۱۱). اما پس از تغییرات ساختاری در قفقاز جنوبی، از جمله کاهش نفوذ روسیه، افزایش نقش ترکیه و ضرورت‌های ترانزیتی، تعاملات دو کشور بر منافع مشترک و ملاحظات عمل‌گرایانه استوار شد و نمونه‌هایی مانند گشایش گذرگاه مارگارا، پروازهای مستقیم و مذاکرات فنی، مصادیق این «هم‌زیستی عملکردی» هستند (زارتمن، ۲۰۰۱: ۸). در همین چارچوب، دیپلماسی به‌کاررفته نیز بیشتر به «دیپلماسی تردد» شباهت دارد؛ چنانکه نقش نماینده ویژه آمریکا، لورا روزنبرگر، انتقال پیام‌ها میان طرفین را تسهیل کرد (کیسینجر، ۱۹۹۹: ۴۵). این پژوهش نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و رفتاری، بدون حل اختلافات بنیادین، زمینه شکل‌گیری نوعی تعامل تاکتیکی و زیرساخت‌محور را فراهم کرده‌اند که بیان‌گر گذار از فشار متقابل به همکاری محدود است.

۶. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با تمرکز بر بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵، تلاش کرده است با بهره‌گیری از مفاهیم نظری «دیپلماسی بحران»، «هم‌زیستی عملکردی» و «دیپلماسی تردد»، روند نوین روابط ترکیه و ارمنستان را تحلیل کند. برخلاف دوره‌های پیشین که تعامل میان دو کشور عمدتاً در سطح تهدید، قطع ارتباط و تلاش‌های مقطعی محدود می‌شد، شواهد نشان می‌دهد که پس از جنگ دوم قره‌باغ، مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و

¹ Kissinger

منطقه‌ای شرایطی جدید برای تعامل تاکتیکی میان دو کشور فراهم کرده‌اند. از یک سو، کاهش نقش روسیه در قفقاز جنوبی، افزایش نقش آمریکا و اتحادیه اروپا در فرآیندهای میانجی‌گری و همچنین ضرورت‌های ژئوپلیتیکی چون ایجاد مسیرهای ترانزیتی جایگزین از طریق ارمنستان، موجب شده‌اند که فضای گفت‌وگو میان آنکارا و ایروان حتی در غیاب حل اختلافات تاریخی گسترش یابد. از سوی دیگر، تداوم فشار مهاجرین، وابستگی‌های امنیتی ایروان و ملاحظات سیاست داخلی در هر دو کشور، مانع از تحقق سریع و کامل عادی‌سازی شده است. در این زمینه، مقاله نشان می‌دهد که روند عادی‌سازی فعلی بیش از آنکه نشانه‌ای از آشتی تاریخی یا نزدیکی سیاسی باشد، بازتابی از «پراگماتیسم منطقه‌ای» است که در قالب تعامل محدود، نمادین و مرحله‌ای شکل گرفته است. این پویایی را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای عینی از هم‌زیستی عملکردی در منطقه‌ای پرتنش تحلیل کرد.

۷. پیشنهادات عملکردی

تقویت روند عادی‌سازی میان ترکیه و ارمنستان مستلزم تثبیت کانال‌های ارتباطی غیررسمی و سطح میانی است؛ کانال‌هایی که از طریق همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و مدنی می‌توانند در کاهش حساسیت‌های تاریخی و ایجاد اعتماد نقش‌آفرین باشند. در این میان، گفت‌وگوی نظام‌مند با مهاجرین ارمنی و تلاش برای اقناع نخبگان دیاسپورا اهمیت ویژه دارد؛ زیرا بدون کاهش مخالفت آنان، تثبیت عادی‌سازی دشوار خواهد بود. ترکیب اقدامات نمادین با پروژه‌های زیرساختی، از جمله گذرگاه مارگارا و مسیرهای حمل‌ونقل، به‌ویژه زمانی مؤثر است که با تضمین‌های امنیتی و چارچوب‌های چندجانبه همراه شود. همچنین بهره‌گیری از سازوکارهای منطقه‌ای مانند سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه یا طرح‌های اروپایی اتصال می‌تواند زمینه تعامل غیرمستقیم و کاهش تنش را فراهم کند. پیوند دادن روند عادی‌سازی با منافع ملموس اقتصادی، نظیر

افزایش مبادلات، گردشگری و سرمایه‌گذاری نیز انگیزه داخلی را برای تداوم این مسیر تقویت خواهد کرد. در مجموع، روابط پیچیده و حساس ترکیه و ارمنستان نیازمند رویکردی مرحله‌ای، انعطاف‌پذیر و عمل‌محور است؛ رویکردی که در عین پذیرش واقعیات تاریخی، بر ضرورت‌های امروز منطقه تمرکز کند و امکان برداشتن گام‌های تدریجی اما سازنده را فراهم آورد. تنها با چنین نگاه واقع‌بینانه‌ای است که می‌توان میان احترام به گذشته و نیاز به همکاری در زمان حال توازن ایجاد کرد.



فهرست منابع

- رسولی، احمد. (۱۴۰۴). جنگ دوم قره‌باغ و ساختار قدرت در قفقاز جنوبی. فصل‌نامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۳۱(۱۲۹): ۱۵۲-۱۲۵.
- کاکایی، سیامک، و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۴۰۰). سیاست ترکیه در مناقشه قره‌باغ. فصل‌نامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۷(۱۱۵): ۹۷-۱۲۲.
- کولایی، الهه و گودرزی، مهناز. (۱۳۹۴). تأثیر تحولات روابط ارمنستان و ترکیه بر روابط ارمنستان و ایران. فصل‌نامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۱(۳۷): ۷۰-۳۸.
- ولی‌کالچی، و؛ هرورانی، ح. (۱۴۰۰). راهکارهای تقویت دیپلماسی اقتصادی ایران و جمهوری ارمنستان پس از بحران قره‌باغ. ماه‌نامه گزارش‌های کارشناسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دوره ۲۹، شماره ۳، تیر ۱۴۰۰: ۵۸۳-۵۶۳.
- Akifoğlu, V. (2024). The Russia–Türkiye–Iran triangle and Karabakh. *Marmara Türkiyat Araştırmaları Dergisi*, 11(2), 352–369.
- Altunişik, M. B. (2021). Turkey’s Recalibration in the South Caucasus. *SETA Policy Brief*.
- Altunişik, M. B. (2024). *Cautious Steps: Turkish Diplomacy in the Post-War South Caucasus*. SETA Insight.
- Arai, T. (2022). *Functional coexistence in post-conflict societies: Rethinking peace without reconciliation*. *Peace & Conflict Studies Journal*, 29(1), 45–63
- Broers, L. (2019). *Armenia and Azerbaijan: Anatomy of a Rivalry*. Edinburgh University Press.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press.
- Çelik, M., & Aslanlı, K. (2024). Geopolitical analysis of the Shusha Declaration: Constructing a theoretical framework in the regional order context. *Bilig*, 111, 55–78. <https://doi.org/10.12995/bilig.11103>
- Cornell, S. E. (2011). *The International Politics of the Armenian-Azerbaijani Conflict*. Palgrave Macmillan.

- Cornell, S. E., & Ismailzade, F. (2023). Geopolitical shifts in the South Caucasus: Turkey's expanding role. *Caucasus Policy Brief*.
- Delcour, L., & Wolczuk, K. (2021). *The EU, Conflict Resolution, and the Eastern Neighborhood: From "Normative Power" to Pragmatic Engagement*. *European Foreign Affairs Review*, 26(2), 260–281.
- Demir, Ü. A. (2025). Türkiye–Azerbaijan relations and the Karabakh War (Unpublished master's thesis). Middle East Technical University, Ankara, Türkiye.
- Goble, P. (2022). *Putin's Ukraine War Weakens Russian Influence in the South Caucasus*. *Eurasia Daily Monitor*.
- Haas, E. B. (1958). *The Uniting of Europe: Political, Social, and Economic Forces, 1950–1957*. Stanford University Press.
- Hurrell, A. (2007). *On Global Order: Power, Values, and the Constitution of International Society*. Oxford University Press.
- İçduygu, A., Grigoryan, I., & Doğan, G. (2025). Armenia and Türkiye between conflict and cooperation: Explaining disaster diplomacy. *Disasters*, 49(2), e12674.
- Karasu, M., & Göregenli, M. (2024). Viewpoints of Turkish People on the Armenian Issue: A Q Methodology Study. *Nesne*, 12(33), 405–420. <https://doi.org/10.7816/nesne-12-33-07>
- Kissinger, H. (1999). *Years of Renewal*. New York: Simon & Schuster.
- Minasyan, S. (2021). *Armenia's Regional Repositioning after the Second Karabakh War*. *Caucasus Analytical Digest*, 122.
- Minasyan, S. (2022). *Post-War Armenia and the Challenge of Normalization with Turkey*. *Caucasus Analytical Digest*, 125.
- Mitrany, D. (1943). *A Working Peace System*. London: Royal Institute of International Affairs.
- Paul, A. (2022). *Armenia and Turkey: Between History and Rapprochement*. Carnegie Europe.
- Paul, A. (2024). *Symbolic Openings and Structural Constraints: Armenia–Turkey Border Politics*. Carnegie Europe.
- Shain, Y., & Barth, A. (2003). Diasporas and International Relations Theory. *International Organization*, 57(3), 449–479.
- Silverman, D. (2020). *Doing Qualitative Research* (5th ed.). SAGE.

- Tadevosyan, H. (2024). Toward Functional Coexistence in Armenia-Turkey Relations. *Yerevan State University Studies in Political Science*, 19(2), 112–134.
- Ter-Minassian, T. (2007). Nationalism and its Discontents: The Case of Armenian Diaspora. *Nations and Nationalism*, 13(3), 479–497.
- Terzyan, A. (2024). Armenia in the aftermath of the war: Between changing landscapes and unchanging problems. *Post-Soviet Politics Research Papers*, 1/2024. Institute of European and Russian Studies.
- Trenin, D. (2011). *Post-Imperium: A Eurasian Story*. Carnegie Endowment.
- Zartman, I. W. (2001). *The Timing of Peace Initiatives: Hurting Stalemates and Ripe Moments*. *The Global Review of Ethnopolitics*, 1(1), 8–18.

